

درس هشتم

در سایه سار نخل ولایت

سید علی موسوی گرمارودر (ولادت ۱۳۲۰) از پیشতازان شعر مذهبی قبل از انقلاب است. از آثار او می توان «سرود رگبار»، «چمن لاله»، «خط خون»، «تا ناکجا»، «دستچین»، «در سایه سار نخل ولایت» را نام برد.

آن چه می خوانید، گزیده یکی از سروده های این شاعر معاصر درباره شخصیت علی (ع) است از مجموعه «در سایه سار نخل ولایت» که در قالب سپید سروده شده است و زبانی روان، شکوهمند و استوار دارد. این شعر ما را با گوشه ای از عظمت و منزلت امام پرهیزگاران آشنا می کند.

***نوع ادبی:** غنایی *** قالب:** شعر سپید *** محتوا:** ستایش و بزرگداشت علی (ع) *** شاعر:** سید علی موسوی گرمارودی *** زبان شعر:** روایی و حماسی *** سایه سار:** به معنی جایی که سایه دارد، اسم مشتق است، «سار» وند اشتقاقی است و پسوند مکان،

*** نخل ولایت:** اضافه تشبیهی، ولایت: مشبه، نخل: مشبه به *** ولایت:** به معنی امامت و در این جا منظور امامت علی (ع) است

*** در سایه سار کسی بودن:** کنایه از در پناه و حمایت کسی بودن *** تناسب:** سایه-نخل

*** خجسته باد نام خداوند، نیکوترین آفریدگاران / که تو را آفرید**

*** خجسته:** فرخنده، مبارک، سعادت مند، نیک، خوب و خوش *** تو:** مرجع آن «علی (ع)»

*** نیکوترین:** ساده *** آفریدگاران:** مشتق

*** نکته:** تکواژهای «تر، ترین، ی نکره، نشانه های جمع» واژه ساز نیستند و ساخت واژه ها را تغییر نمی دهند.

*** نیکوترین آفریدگاران:** تلمیح دارد به آیه ۱۴ سوره ی مؤمنون «فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ». همین مصراع در پایان شعر تکرار می شود که حُسن مَطَّلَع و حُسن مَقْطَع زیبایی بر این شعر سپید بلند است.

معنی: نام خداوند، بهترین آفرینندگان، فرخنده و خجسته باشد که تو را آفرید.

نکته: شعر با نام خداوند آغاز می شود، نام فرخنده ای که نیکوترین آفرینندگان است؛ زیرا علی (ع) را آفریده است.

*** مفهوم:** تحسین و ستایش خداوند به سبب آفرینش حضرت علی (ع)

*** از تو در شگفت هم نمی توانم بود / که دیدن بزرگی ات را چشم کوچک من، بسنده نیست.**

*** بسنده:** کافی *** تضاد:** بزرگ و کوچک *** مراعات نظیر:** چشم و دیدن

*** حُسن تعلیل:** شاعر نمی تواند تعجب هم بکند؛ زیرا چشم کوچکش نمی تواند بزرگی علی (ع) را درک کند.

معنی: من به سبب بزرگی و شکوه تو حتی در شگفت هم نمی توانم باشم؛ زیرا چشم کوچک من توانایی دیدن بزرگی و شکوه تو را ندارد.

(من حتی نمی توانم از عظمت تو تعجب کنم، زیرا از درک عظمت تو عاجزم.)

مفهوم: شکوه مندی و عظمت علی (ع)، ناتوانی شاعر از وصف عظمت علی (ع)، ناتوانی شاعر از درک شناخت فضایل و نیکویی های حضرت علی (ع)

نکته: هر چه قدر شناخت انسان از کسی یا چیزی بیشتر باشد به همان قدر شگفتی او نیز بیشتر و عمیق تر خواهد بود.

*** مور، چه می داند که بر دیواره اهرام می گذرد / یا بر خشتی خام / تو، آن بلندترین هرمی که فرعون تخیل می تواند ساخت / و من**

کوچک ترین مور، که بلندای تو را در چشم نمی تواند داشت.

نکته: شاعر برای القای بهتر موضوع از مثالی استفاده می کند.

*** اهرام:** جِ هَرَم، ساختمان های عظیمی به شکل هرم مربع القاعده که اقوام قدیم آن ها را به عنوان مقبره و معبد می ساختند و معروف ترین اهرام قدیم، اهرام مصر است. بناهای عظیمی که فرعون مصر به عنوان خوابگاه ابدی خود می ساختند.

*** فرعون:** عنوان هر یک از پادشاهان قدیم مصر *** تخیل:** به خیال آوردن، به کار انداختن خیال، پنداشتن، گمان کردن

*** مور، چه: ایهام تبادر، زیرا مورچه را هم تداعی می کند. * مور:** استعاره از شاعری شعرا و نماد کوچکی و ضعف و ناتوانی

*** مور، چه می داند؟: تشخیص و استعاره**

*** تلمیح:** ساختن اهرام در مصراز سوی بعضی از فرعون ها *** مراعات نظیر:** دیوار و خشت *** تضاد:** اهرام و خشت خام

*** مور، چه می داند؟ استفهام انکاری (نمی داند) * تشبیه:** تو به هرم، تخیل به فرعون، من به مور *** تضاد:** بلندترین و کوچک ترین

*در چشم نمی تواند داشت : کنایه از ناتوانی درک است *مراعات نظیر : فرعون و هرم

*اهرام : استعاره از عظمت و بزرگی حضرت علی * خشت خام : آجر نپخته ، نماد از بی ارزشی

*ایهام : « در چشم کوچک من » ایهام تناسب ظریفی نهفته است ؛ هم می تواند ایهام از بصیرت و شناخت اندک باشد و با توجه به تشبیه خود به مور ، در معنای واقعی چشم بسیار ریزمورچه هم می تواند باشد.

معنی: مورچه نمی تواند بفهمد که برخشت خام کوچک بی ارزش می گذرد یا بردیوار بلند اهرام مصر. تو بزرگ ترین هرمی هستی که تخیل و ذهن من مانند فرعون می تواند آن را بسازد . و من کوچک ترین مورچه ای هستم که دیدگانم گنجایش بزرگیت را ندارد .

*مفهوم : ناتوانی شاعر از درک عظمت و شناخت علی (ع) ، کوچکی مقام شاعر درمقابل عظمت علی (ع)

*چگونه این چنین که بلند بر زبر ما سوا ایستاده ای / در کنار تنور پیر زنی جای می گیری / و زیر مهمیز کودکانه بچگان یتیم / و در بازار تنگ کوفه ...؟

*زبر: بالا * ماسوا: مخفف ماسوی الله ؛ آن چه به غیر خدا باشد؛ همه مخلوقات * مهمیز: ممال مهمان: آلتی فلزی که بر پاشنه چکمه وصل می

کنند و با آن اسب را به حرکت در آورند.*بچگان: بچگ (بچه) + ک (نشانه ی تحییب) + ان (نشانه ی جمع)

*ک « محبت در « بچگان » ، یتیم نوازی و رأفت امام را نشان می دهد

*بر زبر ماسوا ایستاده ای : کنایه از مقام بلند داری *واج آرای مصوت کوتاه - و تابع (بی در پی آمدن) اضافات : کنار تنور پیرزنی ، زیر

مهمیز کودکانه بچگان یتیم

*تلمیح : عبارات دوم ، سوم و چهارم *کنایه : زیر مهمیز کودکانه بچگان یتیم : کنایه از هم بازی کودکان شدن

ایهام : کلمه « تنگ » در مصراع « بازار تنگ کوفه » ایهام ظریفی ایجاد کرده است وضمن کوچک بودن این بازار ، به تنگ نظری مردم کوفه و هم به گنجایی نداشتن امام در ظرف درک و بینش اهل کوفه اشاره می کند.

معنی : ای علی (ع) چگونه است که تو در میان تمام آفریده ها بر بالاترین مقام قرار گرفته ای ؛ این چنین فروتنانه در کنار تنور پیر زنی قرار می

گیری و او را در پختن نان یاری می کنی و کودکان او را برشانه سوار می کنی تا به نشاط پردازند و در بازار تنگ کوفه در کنار دکان میثم تمار او را در فروش خرما یاری دهی ؟

مفهوم : بالاتر و با عظمت تربودن علی (ع) از همه ی هستی و آفریده ها ، فروتنی و تواضع علی (ع) در عین بزرگی و عظمت ، یتیم نوازی و

کمک به بینوایان ، یاری رساندن پیرزنان فقیر و خانواده ها ی بی سرپرست

توجه ۱ : علی با عظمتی ماورایی و عظمت هستی ، در کنار تنور پیرزنی جای می گیرد و اسب کودکش می شود.

توجه ۲ : مقصود از «در بازار تنگ کوفه ...؟» : یا اولین برخورد حضرت با پیرزن است و یا احتمالاً اشاره به این نکته دارد حضرت در کنار

دکان میثم تمار می آمد و در فروش خرما او را یاری می کرد .

توجه ۳ : در این بند تصویر مفصل تر و ملموس تری از شیوه دین ورزی علی را ارایه می کند ؛ علی ، خدا را در کناره گیری از زندگی و جامعه نمی

جوید . او جامع اعداد است ؛ او بالاتر و فراتر از همه ی مخلوقات مقرر گرفته است و در عین حال با مردم زندگی می کند . به قول ابو سعید ابو

الخیر « مرد آن بود که در میان خلق بنشیند و برخیزد و بخورد و بخسبد و بخرد و بفروشد و در بازار در میان خلق سست و داد کند و زن خواهد و با

خلق در آمیزد و یک لحظه از خدای غافل نباشد». در این بند احساس و نوع موضع گیری شاعر ، در کلمات نیز منعکس شده است .

پیش از تو، هیچ اقیانوسی را نمی شناختم / که عمود بر زمین بایستند... / پیش از تو، هیچ فرمانروا را ندیده بودم

که پای افزاری وصله دار به پا کند / و مَشکی کهنه بر دوش کشد و بردگان را برادر باشد.

پای افزار: پاپوش. کفش *وصله : پینه، پاره ، هر چیزی که آن را به چیزی دیگر پیوند کنند ، چسباندن

*وصله دار: (صفت) دارای وصله وپینه (جامه کفش وجز آن) * را : بدل ار کسره یا فک اضافه ، بردگان : مضاف الیه ، برادر: مضاف

*بردگان را برادر: یعنی « برادر بردگان »

*تشبیه : علی (ع) به اقیانوس از جهت گستردگی و عمیق بودن *متناقض نما: اقیانوسی که عمود ایستاده باشد تصویری متناقض نما است،

*نکته : عبارت تشبیه تفضیل دارد ؛ یعنی شاعر علی (ع) را از اقیانوس قوی تر و سربلند تر می داند

معنی: ای علی (ع)، تو در شکوه مندی و عمیق بودن مانند اقیانوس هستی، اما اقیانوسی که عمود بر زمین ایستاده است. پیش از تو هیچ فرمانروایی را ندیده بودم که کفشی وصله دارو کهنه بپوشد و مشک آبی کهنه بردوش کشد و برادر بردگان باشد. (خود را با محرومان و زیر دستان یک سان بداند.)

***توجه:** تصور کنیم که اقیانوس آرام به تمامی به سوی آسمان خیز برداشته و تنوره کشیده است. چه هیبت و شکوهی دارد. شاعر، علی را اقیانوسی عمود بر زمین وصف کرده است. و چه زیبا و غیر مستقیم، پهن شدن روی زمین را که حالتی حاکی از شلختگی و سستی است از ساحت امام به دور کرده است.

***ای روشن خدا / در شب های پیوسته تاریخ / ای روح لیلۀ القدر / حتی مطلع الفجر**

***حتی:** تا ***مطلع:** جای برآمدن، نخستین بیت غزل یا قصیده ***فجر:** سپیدی صبح، سپیده دم، سرخی خورشید در سیاهی شب

***استعاره:** روشن خدا و روح لیلۀ القدر: استعاره از علی (ع) ***تشبیه:** تاریخ به شب های پیوسته ***شب:** نماد ستم و تاریکی

***تلمیح:** لیلۀ القدر: تلمیح دارد به نزول قرآن در شب قدر ***تضمین:** حتی مطلع الفجر (بخشی از سوره قدر، آیه ۵)

***تشخیص و استعاره:** لیلۀ القدر؛ زیرا روح و جان دارد ***روح:** ایهام دارد: ۱- جان ۲- جبرئیل روح الامین

***نکته:** شاعر حضرت علی را روح شب قدر می داند و به طور غیر مستقیم به نزول روح (جبرئیل) در شب قدر نیز اشاره دارد

معنی: ای نشانه روشن خدا، اگر تمام تاریخ را شب های پیوسته بدانیم، تو نور آن شب ها هستی (حکومت عادلانه ی تو تنها نقطه روشن تاریخ سیاه و پر از بیداد بشر است و امام علی ترین انسان و عادل ترین خلیفه معنوی بوده است). ای علی (ع) تو روح شب قدر تا طلوع سپیده دم هستی (علی (ع) تجلی و روح عبادت تا روز قیامت است).

***مفهوم:** مقام بلند علی (ع)، عادل ترین حاکم تاریخ بودن علی (ع)، تجلی و روح عبادت بودن علی (ع)، ارزش یافتن شب قدر با شهادت او پر بودن سرتاسر تاریخ از ظلم و ستم، راز و نیاز های شبانه علی (ع)

توجه: دو مصراع «ای روشن خدا در شب های پیوسته تاریخ» باز هم تاکید بر یگانه بودن شخصیت امام است در طول تاریخ بشری که از قضا سراسر ظلم و ظلمت بوده است. تمام تاریخ، تاریک است. یک نقطه روشنی بخش دیده می شود و آن هم وجود روشن و پاک علی (ع) است.

***توجه:** این که علی (ع) روح لیلۀ القدر است؛ نشان دهنده مقام بلند و عظمت آن حضرت است.

***توجه:** در «ای روشن خدا» نوعی ذخیره زبانی نهفته است؛ یعنی می توان گفت: ای آیت روشن خدا و مانند این ها

***شب از چشم تو، آرامش را به وام دارد و طوفان، از خشم تو، خروش را**

***وام:** قرض، دین ***در جمله دوم «وام دارد»** به قرینه جمله اول به قرینه لفظی حذف شده است. ***آرامش:** مشتق

***مجاز:** چشم می تواند مجاز از نگاه باشد و آرامش نگاه و نگاه آرام امام را توصیف می کند. ***تشخیص و استعاره:** شب، آرامش دارد و وام دار است، طوفان؛ زیرا وام دار است. ***مراعات نظیر:** طوفان و خروش

***حسن تعلیل:** علت آرامش شب از آرامش علی (ع) است و علت خروش طوفان، خشم علی (ع) است. ***تضاد:** آرامش و خروش

***واج آرای:** / ش / ***جناس ناقص:** چشم و خشم ***تشبیه:** شب به چشم، طوفان به خشم ***تلمیح:** شب زنده داری علی (ع)

معنی: شب آرامش خود را مدیون چشم های بیدار توست. و طوفان خروش خود را از خشم تو دارد.

***مفهوم:** در آمیختن صولت و رحمت علی (ع)

***نکته:** چشمان باوقار و آرام حضرت به شب و سکوت آن مانند شده و در ضمن سیاهی چشم نیز در نظر بوده است. و خشم علی (ع) بیشتر از هزاران طوفان است.

***کلام تو، گیاه را بارور می کند / و از نفس گل می روید.**

***بارور:** بارآور، مثمر، ثمر دهنده، میوه دار (درخت)، مشتق

***سخنان:** مجاز از نهج البلاغه ***نفس:** مجاز از سخن ***گیاه:** استعاره از اندیشه ***مراعات نظیر:** کلام و نفس، گل و گیاه، بارور، می روید

***استعاره:** شاعر کلام حضرت را سبب باروری گیاهان می داند. در حالی که باد و نسیم و خورشید است که گیاهان را بارور می کند.

***اغراق:** کلام تو گیاه را میوه و ثمر می دهد، از نفس تو گل شکوفا می شود

*توجه ۱: گیاه می تواند هم در معنای حقیقی باشد به این معنا که نفوذ کلام تو حتی گیاه بی ادراک را به رشد و شکوفایی می رساند و هم می تواند استعاره از انسان و اندیشه باشد به این معنا که سخنان امام تکامل دهنده هستند .

*توجه ۲: نَفَس نیز مجاز از سخن است بدین معنی که سخن تو مثل گل زیباست . ضمن این که آغاز ثمر دادن و بارور شدن را به « گل دادن و به گل نشستن » هم تعبیر می کنند.

معنی: سخن تو، سبب رشد گیاه و ثمردهی اومی شود و از نَفَس گرم تو، گل شکوفا می شود .

*مفهوم: مفید و ارزشمند بودن سخن علی (ع) که سبب رشد یافتن اندیشه ها می شود ، سخن حضرت دل نشین و جان پرور است .
*چاه، از آن زمان که تو در آن گریستی، جوشان است .

*جوشان: بن مضارع + ش ← صفت بیانی فاعلی ، مشتق

*تلمیح: به گریه کردن علی (ع) در چاه و صحبت و درددل حضرت با چاه *اغراق: در شدت گریستن

*حُسن تعلیل: جوشان بودن چاه از اشک های علی (ع) *تلمیح: دارد به رفتن حضرت، شب ها در چاه های اطراف کوفه و راز و نیاز کردن با خداوند
*ایهام: در مصراع « چاه از آن زمان که تو در آن گریستی جوشان است » ایهام لطیفی است ؛ هم به این معنا که آب این چاه ها ادامه همان اشک های تو هستند و هم این که این چاه ها به سبب و برکت این که تنها آشنا و مونس غریبی تو بودند این گونه پر آب شده اند و هم این که این چاه ها در همدردی با تو آب گریه و اشکشان همچنان جاریست .

*نکته ۱: حضرت شب ها در چاه های کوفه سرفرو می برد و با خداوند راز و نیاز می کرد . او در انعکاس تصویر خود در آب با خود غم دل می گفت ؛ زیرا که در کوفه هیچ کس نبود که حضرت با او درد دل کند و حرفش را بفهمد از این روی تنهای تنها بود .

*نکته ۲: شاعر علت جوشش چاه را گریستن و مناجات حضرت در آن می داند . ضمناً اغراق شدت اشک های حضرت را نیز نشان می دهد آن چنان که باعث جوشش چاه شده است .

معنی: چاه از زمانی که تو در آن گریه کردی ، در حال جوش و خروش است .

*سحر از سپیده چشمان تو می شکوفد / و شب در سیاهی آن به نماز می ایستد

*سپیده ، سیاهی: مشتق *تضاد: سفیدی و سیاهی *تشبیه تفضیل و مُضمر: سحر به سپیده چشمان ، شب به سیاهی چشم
*استعاره: شکفتن سحر: آن چه واقعا می شکوفد ، گیاه است و در این جا سحر به گیاهی مانند شده است که شکوفا می شود .

*حُسن تعلیل: زیبایی سحر از زیبایی چشمان * به نماز می ایستد: کنایه از تعظیم کردن و ادای احترام

*نکته: سفیدی چشمان حضرت ، سحر را به ارمان می آورد و سیاهی چشمش ، شب را

*مراعات نظیر: سحر و سپیده ، شب و سیاهی و ستاره

*ایهام در مصراع « سحر از سپیده ی چشمان تو می شکوفد » ایهام ظریفی در معنای آن نهفته است ؛ هم بیانگر این است که تو از صبح ،

سحر خیز تر هستی و هم این که شاعر سپیده صبح را به سپیدی چشمان علی (ع) تشبیه کرده است . دو گونگی و دورویه بودن ترکیب «سپیده چشمان» را هم فراموش نکنید؛ هم اضافه تشبیهی می تواند باشد و هم نوعی مضاف و مضاف الیه ؛ سپیده (= سپیدی) چشمان تو

*ایهام در مصراع بعد نیز همین تکنیک ها به کار رفته است: « شب در سیاهی آن به نماز می ایستد » هم تشبیه شب است به مردمک سیاه

چشمان امام و هم مفید معنای شب زنده داری و عبادت گزاری امام می باشد .

معنی: سحرروشنی خود را از سفیدی چشمان تو آغاز می کند . (زیبایی طلوع سپیده سحر نموداری از زیبایی سپیده چشمان توست) و شب با همای سیاهی خود، در برابر سیاهی چشم تو به نماز می ایستد . (شب، نماز گزار چشمان توست و در برابر آن تسلیم است)

*هیچ ستاره نیست که وام دار نگاه تو نیست .

*فعل « نیست » در جمله « هیچ ستاره نیست » و « هیچ شکوفه نیست » به معنی « وجود داشتن » است ؛ پس فعل اسنادی یا گذرا به

مسند نیست . و فعل ناگذر یا دو جزئی است .

نکته: به طور کلی فعل های اسنادی مانند « است، گشت، شد و...» در جمله معنی بپذیرند، گذرا به مسند نیستند . *وام دار: مرکب

*استعاره و تشخیص یا استعاره تشخیصی: ستاره ؛ زیرا وام دار است . *جناس تام: نیست و نیست

***ایهام** در مصراع «هیچ ستاره نیست که وامدار نگاه تو نیست» هم اشاره دارد به شب بیداری امام علی (ع) و سیر او در آسمان ها و آفاق. و هم بیان این که برق و روشنائی ستاره ها برگرفته از برق چشمان او است. و هم به طور ضمنی به گریستن واشک ریختن امام نظر دراد با توجه به تشبیه رایج اشک به ستاره: تا صبح ستاره می شمارم تا صبح ستاره می فشانم (محمد کاظم کاظمی)

معنی: روشنی ستارگان از روشنائی چشمان و نگاه توست. (همه ستارگان درخشش ونورشان را از نگاه تو گرفتند)

***لبخند تو، اجازة زندگی است / هیچ شکوفه نیست کز تبار گلخند تو نیست.**

***تبار:** اصل ونسب، نژاد، خاندان، دودمان، نسل * **لبخند و گلخند:** مرکب * **زندگی و شکوفه:** مشتق

***استعاره و تشخیص یا استعاره تشخیصی:** **لبخند:** زیرا زنده می کند و به ما اجازه ی زندگی می دهد * **نگاه:** مجازاً چشم * **گل خند:**

تشبیه درون واژه ای؛ یعنی خنده ای مانند گل، نمونه دیگر آن؛ «زهرخند» در درس «خسرو» و «گل بوسه» در همین متن آمده است

***اغراق در خنده زیبای علی (ع)**

معنی: لبخند تو، آغازگر زندگی است (ما را زنده می کند و به ما زندگی می بخشد). حتی شکوفه ها هم با لبخند تو می شکفند و کدام شکوفه

است که از لبخند زیبای تو نشکفته باشد؟ (همه شکوفه ها، شکفته شدن را از لبخند زیبای تو به ارث بردند خنده مانند گل تو به زیبایی همه

شکوفه هاست بلکه شکوفه ها از جنس خنده تو هستند).

***چگونه شمشیری زهر آگین / پیشانی بلند تو - این کتاب خداوند را - از هم می گشاید؟ / چگونه می توان به شمشیری، دریایی را شکافت؟!**

***استفهام انکاری:** چگونه می توان به شمشیری، دریایی را شکافت؟! * **زهر آگین:** مشتق

* **پیشانی:** مجاز از سر * **کتاب خداوند:** استعاره از سر علی (ع) که جایگاه همه ارزش های الهی و سخنان پروردگار است.

***دریا:** استعاره از معرف و بصیرت و شخصیت علی (وسعت اندیشه و معارف الهی) علی (ع) * **می گشاید:** **ایهام:** ۱- به مجاز دریدن، پاره کردن

در ارتباط با شمشیر ۲- باز کردن در ارتباط با کتاب * **تلمیح:** این بند به واقعه ضربت خوردن حضرت و شهادت او اشاره دارد.

***مراعات نظیر:** شمشیر، می گشاید، شکافت

معنی: چگونه شمشیری آغشته به زهر، پیشانی بلند تو را - این قرآن ناطق خداوند را - شکافت. پیشانی تو دریاست و شمشیر چگونه دریایی را

شکافت؟ (استفهام انکاری، هرگز نمی توان با شمشیری، دریایی (اندیشه والا و گسترده و ثابت) را شکافت.)

***نکته:** حضرت علی (ع) چون قرآن ناطق است، شاعر پیشانی بلند او را کتاب خداوند می داند

***توجه:** در این بند، شاعر به حافظ و کاتب وحی بودن امام و قرآن ناطق بودن ایشان اشاره دارد و این که علی با ضربت ابن ملجم فنا نشد. علی

حقیقت همیشه زنده و ساری در عالم هستی ست. شاعر تمثیل زیبایی در بیان بی مرگی علی و عجز ابن ملجم از فنا کردن علی به دست داده

است و دریا استعاره از معرف و بصیرت و شخصیت علی ست: «چگونه می توان به شمشیری دریایی را شکافت؟»

***هنگام که همتاب آفتاب / به خانه یتیمکان بیوه زنی تابیدی / و صولت حیدری را / دست مایه شادی کودکانه شان کردی / و بر آن**

شانه که پیامبر پا نهاد / کودکان را نشاندی / و از آن دهان که هُرای شیر می خروشید / کلمات کودکانه تراوید / آیا تاریخ، بردر

سرای،

به تحیر، خشک و لرزان نمانده بود؟

***همتاب:** ظاهراً تابش هم زمان، مشتق * **همتاب آفتاب:** تابیدن هم زمان با آفتاب

* **یتیمکان:** یتیم + -ک تحبیب + ان جمع، مشتق * **صولت:** فرّ و شکوه، هیبت * **دست مایه:** سرمایه در این جا، ابزار و وسیله

* **هراً:** آواز مهیب، غریو، نعره * **تراویدن:** تراوش کردن و چکیدن آب و مانند آن، خارج شدن یا نشت کردن آب یا مایع دیگر از درون چیزی

* **تحیر:** سرگشته شدن، حیران گشتن * **استفهام انکاری:** آیا تاریخ، بردر سرای، به تحیر، خشک و لرزان نمانده بود؟

* **واژه های مشتق:** همتاب، شادی، کودکانه، یتیمکان، حیدری، لرزان * **واژه های مرکب:** بیوه زن، دست مایه، پیامبر

* **مراعات نظیر:** آفتاب و تابیدی * **تابیدی:** کنایه از مهر و محبت بخشیدی * **استعاره:** علی (ع)، زیرا تابیدن برای انسان، حقیقت ندارد و از

ویژگی های او نیست و این آفتاب یا شء نورانی است که می تابد شاعر هم علی (ع) را به آفتابی مانند کرده است که می تابد.

* **تلمیح:** اشاره دارد به یاری رسانی علی (ع) به نیازمندان و یتیمان * **تشبیه:** صولت به دست مایه

*** بر آن شانه که پیامبر پای نهاد :** (تلمیح دارد به ماجرای فتح مکه و شکستن بت ها به دست علی (ع) که وی برای شکستن بت ها پای بر شانه ی پیامبر نهاد و پیامبر (ص) نپذیرفت که پای بر شانه علی (ع) بگذارد) *** مراعات نظیر:** پای ، دهان ، شانه

*** استعاره :** کلمات از این کلمه بتراود ، حقیقت ندارند و آن چه می تراود ، آب و مایع است

*** نکته :** هرگاه ویژگی های دو شیء به هم داده شوند ، استعاره شکل می گیرد ؛ مانند عشق می روید ، عشق می بارد ، آتش از آسمان می بارد.

*** تشخیص :** تاریخ ، از این که متحیر است و لرزان *** خشک و لرزان ماندن؟ کنایه از تعجب و شگفی**

معنی : آن گاه که صبح هم زمان با تابش خورشید و مانند آن ، به خانه یتیم های آن بیوه زن تابیدی و شکوه خود را سرمایه و وسیله شادی کودکان قراردادی و بر آن شانه ای که پیامبر پای نهاد ، کودکان را سوار کردی ، از آن دهانی که هنگام جنگ مانند شیر غرغش می کرد، کلمه های کودکانه بیرون می آمد ، آیا تاریخ بردرخانه آن پیرزن به سبب سرگشتگی و حیرانی از حرکت باز نایستاد ؟ (به راستی تاریخ - که جز ستم و سیاهی از حکمرانان ندیده است - از دیدن این همه تواضع از جانب یک فرمانروا، حیرت زده بر خویش نمی لرزید؟)

*** مفهوم :** همراه شدن شکوه و هیبت علی (ع) با مهربانی او ، جاذبه به همراه دافعه

*** در اُحد/ که گل بوسه زخم ها، تنت را دشت شقایق کرده بود / مگر از کدام باده مهر، مست بودی/ که با تازیانه هشتاد زخم، بر خود حد زدی؟**

*** اُحد :** کوهی است در حجاز که یکی از غزوات پیغمبر (ص) در نزدیک آن روی داده است . *** گل بوسه :** بوسه ای مانند گل

*** شقایق :** گیاهی است یک ساله از تیره خشخاش که غالباً در مزارع و کشتزارها م ی روید. گلش منفرد و بزرگ و زیبا به رنگ قرمز است

*** باده :** شراب، می، هر نوشابه ای که مستی آورد *** مهر :** دوستی ، محبت ، مهربانی *** تازیانه :** شلاق، تسمه چرمی که با آن چهارپایان را هنگام تاختن بزند *** حد :** عقوبت و مجازات شرعی برای گناهکار و مجرم ، مانند تازیانه زدن شراب خوار، کیف و مجازات شرعی

*** حد (حد زدن):** هر خطا که برای آن مجازاتی مقدر باشد *** هشتاد زخم :** مجازات و حد شرعی برای شراب خواری

*** گل بوسه :** تشبیه درون واژه ای *** تشبیه :** زخم ها به گل بوسه ، تن به دشت شقایق ، مهر به باده ، زخم به تازیانه

*** دشت شقایق شدن :** کنایه از زخمی و خونین شدن *** از باده مهر مست بودن :** کنایه از عاشق بودن

*** هشتاد زخم :** تلمیح دارد به این که حضرت علی در جنگ اُحد بیش از هشتاد زخم برداشته بود .

*** مراعات نظیر :** باده و مست ، هشتاد تازیانه و حد و مست *** زخم : ایهام دارد :** ۱- ضربه ۲- خراش یا بریدگی هر بخشی از بدن

*** کنایه : با تازیانه هشتاد زخم، بر خود حد زدی؟ کنایه از مجازات کردن خود**

*** نکته :** امام علی (ع) در غزوه اُحد با همه وجود از اسلام و پیامبر دفاع کرد و بیش از هفتاد زخم برداشت در احکام شرعی ، کسی که شراب بنوشد ، حد بر او جاری می شود و به او هشتاد تازیانه می زنند . شاعر امام علی (ع) را مست شراب حق توصیف می کند و هشتاد زخم غزوه اُحد را تازیانه هایی می داند که به منزله حد بر بدن او نواخته شده است .

معنی : در جنگ اُحد که زخم های فراوان ، بدنت را مانند دشتی از گل های شقایق سرخ رنگ کرده بود از کدام شراب عشق سرمست بودی که با هشتاد زخمی که برداشتی خودت را به خاطر این مستی مجازات شرعی کردی؟

مفهوم : بیانگر فداکاری و از جان گذشتگی علی (ع) در جنگ اُحد

*** کدام وامدار تری؟ / دین به تو، یا تو بدان؟ / هیچ دینی نیست که وامدار تو نیست.**

*** وام دار :** صفت فاعلی مرکب مرخم ؛ وام دارنده ، مدیون ، بدهکار

*** فعل « نیست » در جمله « هیچ دینی نیست » به معنی « وجود داشتن » است ؛ پس فعل اسنادی یا گذرا به مسند نیست . و فعل ناگذر یا دو جزئی است .**

نکته : به طور کلی فعل های اسنادی مانند « است، گشت، شد و...» در جمله معنی بپذیرند، گذرا به مسند نیستند .

*** تشخیص :** وام دار بودن دین *** جناس تام :** نیست و نیست *** استفهام انکاری :** دین به تو، یا تو بدان؟ *** تکرار :** وام ، تو ، دین

*** ایهام :** در مصراع « هیچ دینی نیست که وامدار تو نیست » ایهام تناسب هست زیرا به سبب کلمه ی « وام دار » ، کلمه « دین » تداعی می شود . ضمن این که شکل ظاهری کلمه « دین » نیز به این تداعی و تبادر کمک می کند (ایهام تبادر)

عنی : تو به دین بدهکاری یا دین به تو ؟ کدام بدهکار تری؟ هر دینی و مذهبی به تو مدیون و بدهکار است .

*** مفهوم :** بقا و تداوم دین اسلام به ولایت علی (ع) و شجاعت او ست .

❖ دری که به باغ بینش ما گشوده‌ای / هزار بار خبیری تر است / مرحبا به بازوان اندیشه و کردار تو

❖ واژه های مشتق: بینش، خبیری تر، اندیشه و کردار *مرحبا: شبه جمله و صوت، آفرین، کلمه ای که در تحسین استعمال می کنند

❖ هزار: بیانگر کثرت و زیادی است * بازوان: «و» در بازوان، واج یا صامت میانجی است. * بینش: دیدن، بینایی، بصیرت
باغ بینش: اضافه ی تشبیهی (بینش: مشبه / باغ: مشبه به)

❖ در: استعاره از شناخت و معرفت * در به باغ بینش گشودن: کنایه از آگاهی بخشیدن * تشبیه: باغ به بینش

❖ تلمیح: به داستان فتح قلعه خبیر * خبیری تر: مجاز از محکم و استوارتر * بازوان اندیشه و کردار: اضافه استعاری و تشخیص

❖ مرحبا: ایهام دارد: ۱- واژه ی «مرحبا» با ذکر کلمه ی «خبیر»، نام مرحب را متبادر می کند (ایهام تبادل) ۲- آفرین و احسن
❖ توجه: به خوش ساختی کلمه «خبیری تر» نیز توجه کنیم؛ صفت نسبی + تر.

❖ معنی: دری را که به روی اندیشه و بینش ماگشودی، هزار برابر از در قلعه خبیر بزرگ تر است آفرین بر اندیشه و رفتار تو.

❖ نکته: امام علی (ع) در غزوه خبیر (خبیر از قلعه های محکم یهودیان مخالف پیامبر بود)، در بزرگ قلعه راز جا کند و به جای سپر در دست
گرفت. در این جنگ، مرحب خبیری، پهلوان معروف یهود به دست علی (ع) کشته شد.

❖ توجه: در این بند شاعر جنبه ی معرفتی و علمی و فرهنگی امام علی را بر جنبه ی حماسی ودلاوری او برتری می نهد و در عین حال بر هر دو
جنبه اش آفرین می گوید.

❖ شعر سپید من، رو سیاه ماند / که در فضای تو، به بی وزنی افتاد / هر چند کلام از تو وزن می گیرد.

❖ شعر سپید: شعری است که آهنگ دارد اما وزن عروضی ندارد و جای قافیه ها در آن مشخص نیست

❖ رو سیاه: کسی که چهره اش سیاه باشد، ساخت آن: مرکب * وزن: سنجیدن، اندازه کردن، آهنگ و تناسب کلام، ارزش

❖ بی وزنی: بی ارزش بودن، سنجش پذیر نبودن * در فضای تو: در عظمت و بزرگی حضرت علی (ع)

❖ نکته: شاعر در این عبارت، اشاره ای به وزن نداشتن شعر سپید می کند.

❖ شعر سپید: حس آمیزی * سپید: ایهام دارد: ۱- قالب شعر ۲- متضاد سیاه * تضاد: سپید و سیاه، وزن و بی وزن

❖ کنایه: رو سیاه ماند: کنایه از شرمنده شدن، خجالت زدگی * وزن: ایهام دارد: ۱- ارزش و اعتبار ۲- وزن و آهنگ شعر که با واژه شعر سپید،

تناسب دارد. * مراعات نظیر: وزن، شعر، کلام * بی وزنی: ایهام دارد: نداشتن وزن شعر، نداشتن ارزش و اعتبار

❖ حسن تعلیل: شاعر بی وزنی شعر خود را به دلیل بزرگی و عظمت حضرت می داند. * تشخیص: شرمنده شدن شعر سپید

❖ معنی: شعر بی وزن و سپسند من شرمنده است؛ زیرا در بیان عظمت و توصیف تو بی وزن و بی اعتبار شد. هر چند سخن با توصیف تو باارزش
می شود. (شعر من نه تنها وزن عروضی ندارد از ارزش و اعتباری که در خور و شایسته تو باشد، نیز خالی است. هر چند هر سخنی که در وصف تو

باشد ارزشمند است و وزن و اعتبار می گیرد)

❖ مفهوم: ناتوانی و عجز شاعر از توصیف علی (ع)

❖ وسعت تو را چگونه در سخن تنگ مایه گنجانیم؟ تو را در کدام نقطه باید به پایان برد؟

❖ وسعت: گشادگی، فراخی جا، پهنه * تنگ مایه: کم توان، محدود * هر دو مصراع استفهام انکاری دارد * تضاد: وسعت و تنگ مایه

❖ گستردگی سخن محدودتر از آن است که بتواند توصیف کننده همه عظمت و بزرگی تو باشد در شگفتم که توصیف تو را با کدام عبارت به پایان
برسانم؟

❖ مفهوم: ناتوانی شاعر در بیان عظمت علی، توصیف علی پایان ناپذیر است

❖ نکته: شاعر زمینه سازی می کند تا شعر و سخنش را به پایان برساند.

❖ تبارک الله، تبارک الله / تبارک الله احسن الخالقین / خجسته باد نام خداوند / که نیکو ترین آفریدگان است / و نام تو / که نیکو ترین

آفریدگانی

❖ تبارک: خجسته و مبارک کرد * تبارک الله: هنگام مدح و در حال تعجب از خوبی و زیبایی کسی یا چیزی استعمال می کنند، پاک و منزّه

است خدا * تو: مرجع آن، حضرت علی (ع) * آفریدگان: مخلوقات * نیکو ترین آفریدگاران: خدا * نیکو ترین آفریدگان: حضرت علی

معنی : خداوند بزرگ ، با برکت و فرخنده است و آفرین باد بر خداوند که نیکوترین آفریننده است و نام تو خجسته و مبارک باشد که نیکوترین آفریدگان هستی .

پیوند زیتون بر شاخهٔ تَرَنج، موسوی گرمارودی

❖ایهام هایی از شعر در - سایه سارِ نخلِ ولایت

ایهام، ایهام تناسب، ایهام تبادر.

مور، چه: یادآورندهٔ مورچه.

❖ سپیده: یادآورندهٔ سفیدی چشم و فلق. سحر از سپیدهٔ چشمان تو می شکوفد.

❖ سیاهی: ۱- سیاهی چشم ۲- تاریکی شب، با توجه به کلمه شب. و شب در سیاهی آن به نماز می ایستد.

❖ می گشاید: ۱- باز می کند، در مورد کتاب ۲- از هم می شکافد، در مورد پیشانی.

چگونه شمشیری... پیشانی بلند تو این کتاب خداوند را از هم می گشاید؟

❖ شکافت: ممکن است ایهام داشته باشد به این ترتیب ۱- دو نیم شدن و فرق شدن در مورد پیشانی ۲- پیمودن و عبور کردن در مورد دریا؛

ندانای که سعدی مکان از چه یافت نه هامون نوشت و نه دریا شکافت

❖ زخم: ۱- جراحت در مورد تن ۲- ضربه در مورد تازیانه (هشتاد ضربه شلاق)

❖ دین: با توجه به واژه وام دار، یادآورندهٔ دین هم هست.

❖ مرحبا: ۱- آفرین و احسنت ۲- یادآورندهٔ نام مرحب، پهلوان یهودی

❖ بی وزنی: ایهامی سه مفهومی دارد که از مفهوم سوم آن در شرح ها غفلت شده است و آن بی وزنی در فضا است که به خاطر خلأ ایجاد می شود

و می فهمیم که فضا نیز در این قسمت از شعر بی جهت به کار برده نشده و خود البته ایهام دارد: حال و هوای شعر/ جَوّ

دو مفهوم دیگر بی وزنی که معروف است: بی ارزشی و وزن عروضی نداشتن شعر سپید.

❖ نقطه: ۱- جا و مکان؛ در کجای شعرم توصیف تو را پایان دهم؟ ۲- نقطه ی نگارشی که در پایان جمله می گذارند و با کلمه ی پایان، متناسب

است.

شعر سپید

شعری است که آهنگ خاصی دارد اما وزن عروضی ندارد و جای قافیه ها در آن مشخص نیست و مراع ها با هم مساوی نیستند. جریان شعر سپید با

شاملو آغاز شد و شاعرانی چون گرمارودی ، طاهرهٔ صفارزاده ، احمد رضا احمدی و دیگران این شیوه را ادامه دادند .